

کتابخانه  
کتاب سامراء  
کاري از نشر نگاه معاصر

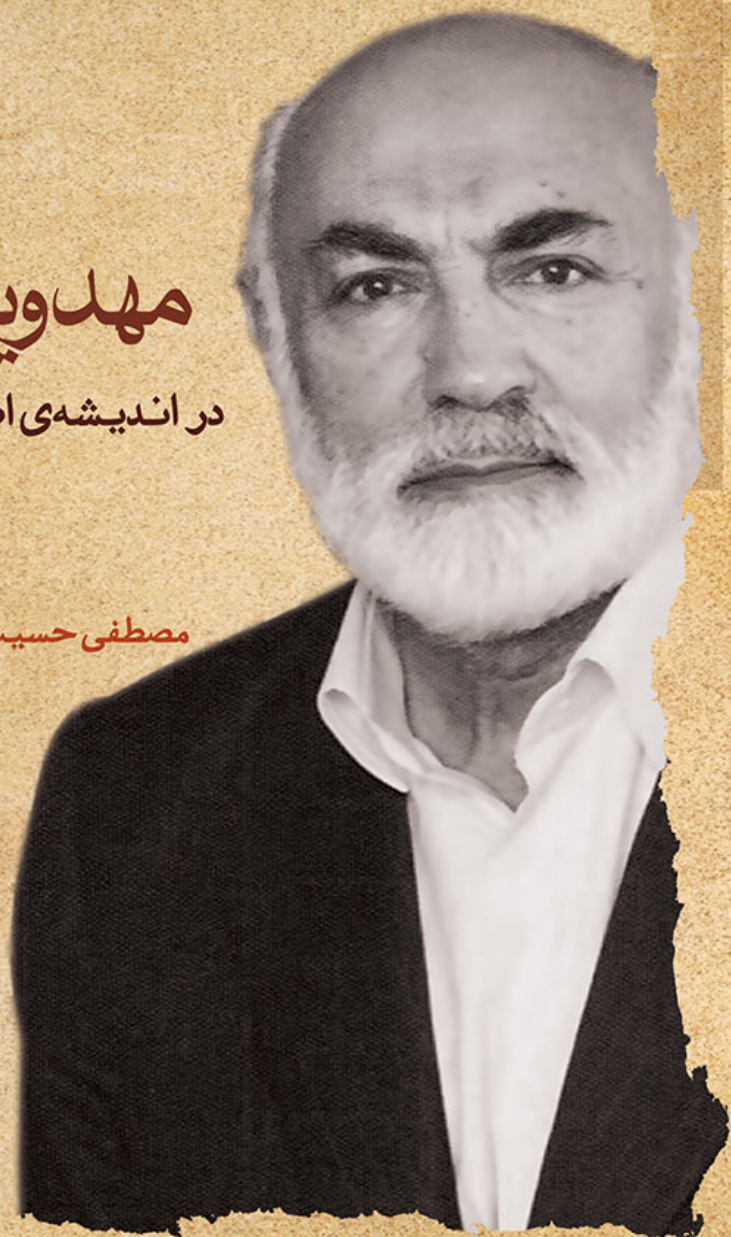
# مهدویت

در اندیشه‌ی اصلاح دین

بخش نخست

تطور فکری

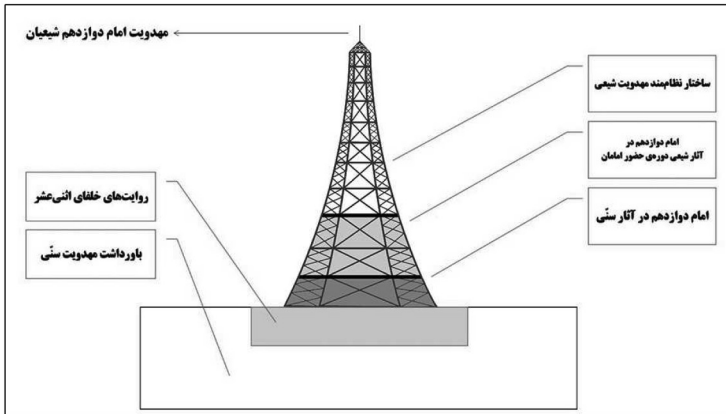
مصطفی حسینی طباطبایی



سید مقصد نبوی رضوی  
سید کاظم شیخ الاسلامی



تصاویر و اسناد



### تصویر شماره‌ی ۱

#### نگاه تاریخی به باورداشت مهدویت شیعی

این نگاه مدعی است که با روش تاریخی محض و بدون دخالت باورداشت شیعی، نشان می‌دهد امامان یازده‌گانه‌ی شیعیان - که وجودشان تاریخ‌مندانه به اثبات رسیده - مهدی مورد بشارت پیامبر اسلام را امام دوازدهم، محمد بن الحسن العسکری، می‌دانستند، کسی که در سال ۲۵۵ ق. در سامراء به دنیا آمد و اکنون با حیاتی دیرپای و نهانی امام اسلام است و در آینده دادگستر جهان و فراگیرکننده‌ی دیانت اسلام خواهد بود.



## تصویر شماره‌ی ۲

### تبار اندیشه‌ی اصلاح دینی مصطفی حسینی طباطبایی<sup>۱</sup>

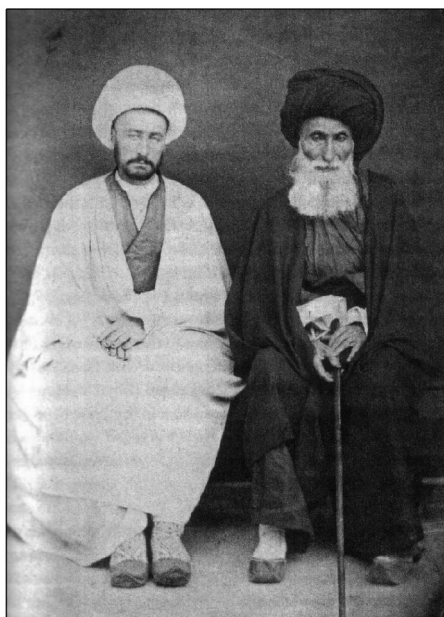
در میان این داعیان، مصطفی حسینی طباطبایی، میرزا یوسف شعار و شیخ محمد سنگلجی مسلمان‌اند. شریعت سنگلجی را ازلیان از خود گفته‌اند، پس در صورت درستی باور بابی او، باور بابی نهانی برادرش، شیخ محمد سنگلجی، گمان‌پذیر می‌شود. در نگاه این پژوهش، سید اسدالله خرقانی از شاگردان بابی شیخ هادی نجم‌آبادی (از شهداء بیان و صاحبان الهام الاهی) بود و آن استاد نیز از ارشاد بابی سید جواد کربلایی (به باور ازلیان: از حروف حی باب) بهره برده بود، اما همگی ایشان نهان‌زیست بودند و ظاهری اسلامی داشتند.

۱. برای آگاهی از نمودار کامل تبار اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران که این نمودار بخشی از آن است، نک: سید مقصد نبوی رضوی، اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، مقدمه‌ای تاریخی، ج ۲، پیوست شماره‌ی ۱، صص ۶۸۲ تا ۶۸۵.



تصویر شماره‌ی ۳  
سیّد علی محمد باب

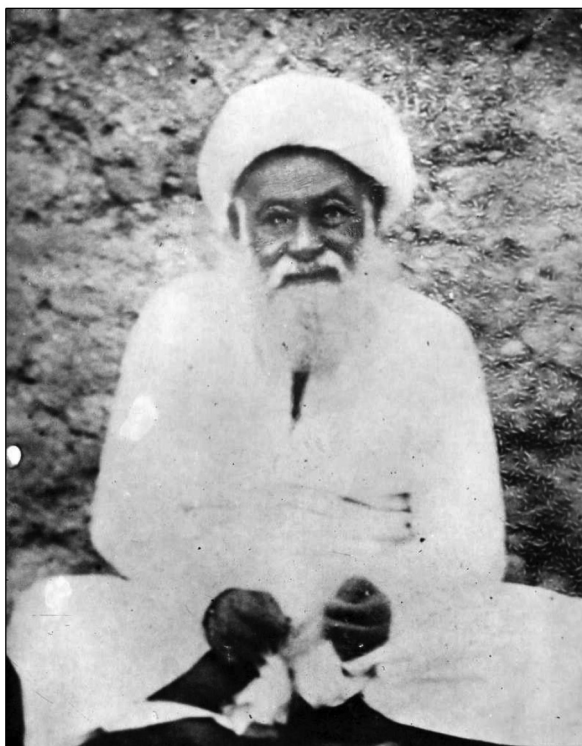
در نگاه این پژوهش، بنیاد اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران بر آموزه‌های باب (مدعی مقام مهدویت و قائمیت) - که از سوی ازلیان نهان زیست به ظاهر مسلمان دوره‌ی قاجار گسترش می‌یافت - استوار شده و بیشتر داعیان مسلمان اصلاح دین، بی آن‌که بدانند، به او نسب فکری می‌برند. از این روست که این اندیشه، به خودی خود، ظرفیت انکار باورداشت مهدویت شیعی را داراست، چرا که آن داعیان بابی نهان زیست، در لباس اسلام، گاه به خرافه دانستن باورداشت مهدویت شیعی می‌پرداختند و پیروان مسلمان خود را به ضرورت کنار گذاشتن آن باور خرافی فرامی‌خواندند و این، همان کاری بود که داعیان بهائی آشکارا نامسلمان همواره انجامش می‌دادند.



#### تصویر شماره‌ی ۴

سید جواد کربلایی در کنار میرزا محمدتقی ابهری (از بزرگان بهائیان)<sup>۱</sup> صاحب این تصویر را - که از شاگردان سید کاظم رشتی بود - از لیلیان از «حروف حی» (هجدهتن نخستین پیروان باب) یاد کرده‌اند. او از دوستان خانوادگی باب بود و در همان سال نخست دعوتش به وی مؤمن شد و بعدها، از سوی میرزا یحیی صبح ازل «شهید بیان» (رهبر بابیان در نبود صبح ازل و هم‌رتبگان الهی او) دانسته شد، اما به روایت از لیلیان، با آغاز دعوت میرزا حسینعلی بهاءالله، از ترس مسلمانان و نیز از ترس کشته‌شدن به دست بهائیان، خود را نزد مسلمانان شیخی و نزد بهائیان بهائی می‌نمود اما نهان‌زیستانه به باب و صبح ازل ایمان داشت. روایتی از از لیلیان چنان می‌نمایاند که او «مرشد فکری» شیخ هادی نجم‌آبادی (معلم فکر اصلاح دین در عصر قاجار) بود.

۱. این تصویر در شعبه‌ی سنت‌پترزبورگ آکادمی علوم روسیه نگهداری می‌شود و در صفحه‌ی ۱۰۹ از جلد نخست کتاب *Baha'is of Iran, Transcaspia and the Caucasus* به چاپ رسیده است.



تصویر شماره ۵

شیخ هادی نجم آبادی

(وبگاه «نگارخانه‌ی علمای شیعه»)

او در جامعه‌ی ازلیان نهان زیست در شمار حروف حی ثانی، شهداء بیان و معدود صاحبان نزول آیات الاهی پس از باب و صبح ازل شناخته می‌شد و در رویه‌ی ظاهری اسلامی نیز گستره‌ی اثرگذاری بالایی در دعوت به اندیشه‌ی اصلاح دین (روش نهانی تبلیغ آیین بیان) داشت؛ از این روی، در نگاه این پژوهش، «معلم فکر اصلاح دین در عصر قاجار» بود. به روایتی با سلسله‌ی راویان مسلمان، او به امام دوازدهم شیعیان باور نداشت. آگاهی از باور نهانی بابی او، گویای سبب واقعی آن انکار است نه آن‌که او، مانند داعیان مسلمان و برون شیعی اصلاح دین، باور داشت مهدویت شیعی را از نگاهی برون شیعی و سنی‌گرایانه نمی‌پذیرفت.



تصویر شماره‌ی ۶

سید اسدالله خرقانی

(مجموعه‌ی اسناد رضا صمدی‌ها قزوینی)

در نگاه این پژوهش، صاحب این تصویر از شاگردان نزدیک و بابی شیخ هادی نجم‌آبادی بود اما در ظاهری اسلامی، برون شیعی و سنی‌گرایانه، در جلسات تفسیر قرآن، به انکار باورداشت مهدویت شیعی می‌پرداخت.

---

۱. در نگاه مصطفی حسینی طباطبایی، دست گذاشتن سید اسدالله خرقانی در آثار خود بر ابدی بودن دیانت اسلام گویای ایمان اسلامی اوست؛ با این حال، در نگاه این پژوهش، وزن دلایل بابی بودن او همراه با توجه به سنت عمیق نهان‌زیستی و کتمان عقیده‌ی بابیان ازلی - که نمونه‌های گوناگونش در کتاب *اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران* نشان داده شده - از وزن این‌گونه سخنان او بالاتر است. این مقایسه در آینده با بسط و تفصیل به دست داده خواهد شد.





تصویر شماره‌ی ۷

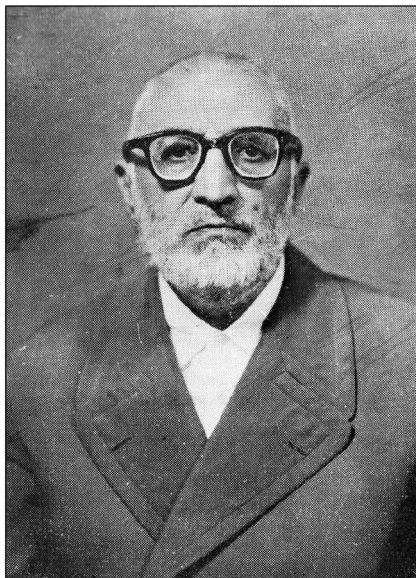
شیخ رضاقلی شریعت سنگلجی: معلّم فکر اصلاح دین در عصر پهلوی  
(مجموعه‌ی اسناد عبدالله سنگلجی)

ازلیان شریعت سنگلجی (از شاگردان شیخ هادی نجم‌آبادی و به‌ویژه سید اسدالله خرقانی) را از خود دانسته‌اند. در صورت پذیرش روایت ایشان، او یک بابی نهان‌زیست بود و در لباس اسلام به انکار باورداشت مهدویت شیعی می‌پرداخت و در صورت نادرستی روایت ایشان، او یک مسلمان بود که از اندیشه‌ی اصلاح دینی به‌ظاهر اسلامی ازلیان در آن انکار اثر گرفته بود. مصطفی حسینی طباطبایی با خواندن دو کتاب او (توحید عبادت و کلید فهم قرآن) به اندیشه‌ی درون‌شیعی اصلاح دین روی آورد.



تصویر شماره‌ی ۸  
شیخ محمد سنگلی

صاحب این تصویر برادر شریعت سنگلی و اثر گرفته از او بود و تا مدتی ریاست روحانی پیروانش را در دست داشت. او چنان می‌گفت که «منکر امام زمان» نیست اما «امام زمان واقعی همین قرآن است.» در صورت پذیرش باور بابی نهانی شریعت سنگلی، این باور برای او نیز گمان‌پذیر می‌شود. مصطفی حسینی طباطبایی پس از آشنایی با برخی آثار شریعت سنگلی و ورود به ساحت دورن‌شیعی اندیشه‌ی اصلاح دین، شاگردی او را در تفسیر قرآن پیش گرفت و سال‌ها بعد، با اجازه‌ی او، به فکر احیاء دارالتبلیغ شریعت سنگلی افتاد اما به سبب مخالفت مردم آن حدود ناکام ماند.



### تصویر شماره ۹

#### میرزا یوسف شعار تبریزی

این داعی برون شیعی اصلاح دین با بهره‌گیری از آثار سید اسدالله خرقانی به ساحت آن اندیشه وارد شد و از شریعت سنگلجی نیز اثر گرفت. او از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۴۰ ش. در تبریز و سپس تا ۱۳۵۱ ش. در تهران به گسترش دیدگاه‌های خود پرداخت، کاری که تا کنون (۱۴۰۱ ش.) در تبریز با کوشش دو برادرزاده‌اش (تصویر شماره ۲۵) - که یکی‌شان چندی است درگذشته - پی گرفته شده است. او باورداشت مهدویت شیعی را منکر بود و مانند شیخ محمد سنگلجی قرآن را امام زمان می‌گفت. با نگاه به روایت یکی از شاگردانش (تصویر شماره ۴۰)، می‌توان گفت که او سبب اصلی یا یکی از اسباب مهم کنار گذاشته شدن باورداشت مهدویت شیعی از سوی مصطفی حسینی طباطبایی بود، گو آن‌که کتابش، *تفسیر آیات مشکله*، نخستین گام را در خروج طباطبایی از مذهب تشیع برداشت، گامی که با آشنایی طباطبایی با او (۱۳۴۰ تا ۱۳۵۱ ش.) و شاگردی یازده‌ساله‌اش نزد او مکرر شد. شیخ جعفر سبحانی تبریزی - که اکنون در میان مراجع تقلید شیعیان جای دارد - کتاب *تفسیر صحیح آیات مشکله* را در نقد آن کتاب نگاشت.



تصویرهای شماره‌ی ۱۰ و ۱۱

مصطفی حسینی طباطبایی در کنار میرزا یوسف شعار  
در جلسات تفسیر قرآن او (میان سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ ش.)<sup>۱</sup>  
(مجموعه‌ی اسناد احمد نواندیش)

احمد نواندیش در سمت راست تصویر پایین و مهدی قاسیمان پشت شعار  
(کنار طباطبایی) ایستاده‌اند.

۱. این از آن روست که احمد نواندیش، چنان‌که پسرش در زندگی‌نامه‌ی او نگاشت و به نگارنده داد، به سال ۱۳۴۷ ش. از تبریز به تهران آمد و دیگر بار در جلسات استادش، میرزا یوسف شعار (د. ۱۳۵۱ ش.)، حضور یافت. نگارنده این تصویرها را نزد آقای مصطفی حسینی طباطبایی نیز دید. وی در معرفی حاضران، برخی از کسانی را که سمت چپ تصویر بالا نشسته‌اند، شاگردان سید اسدالله خرقانی که پس از درگذشت او به شریعت سنگلجی پیوسته و بعد از وی، میرزا یوسف شعار و سپس، در اواخر عمر، خود او را به‌عنوان مفسر قرآن برگزیده بودند، می‌گفت. به روایت طباطبایی، یکی از ایشان که در تصویر بالا پشت میز بر روی زمین نشسته و سرش پایین است، آقای «حمزه» نام داشت.



تصویرهای شماره‌ی ۱۲ و ۱۳  
مصطفی حسینی طباطبایی در  
کنار میرزا یوسف شعار  
در جلسه‌ی تفسیر قرآن او و یک  
مجلس میهمانی (میان سال‌های  
۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ ش.)  
(مجموعه‌ی اسناد  
احمد نواندیش)<sup>۱</sup>  
احمد نواندیش در سمت چپ  
تصویر بالا ایستاده و  
مهدی قاسمیان نیز جلو همه  
نشسته است.



۱. نگارنده، چنان‌که در کتاب *اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران* (ج ۲، صص ۶۱۳ و ۶۱۴) نیز آورده، در سال‌های پایانی حیات احمد نواندیش (د. بهار ۱۳۸۴ ش.)، دیدارهایی با او داشت که آخرین دیدار سه هفته پیش از وفاتش بود. نواندیش در آن دیدارها، به سبب اختلاف‌هایی که با مصطفی حسینی طباطبایی پیدا کرده بود، با شدت به او می‌تاخت و حتی به سبب استفاده‌اش از روایت‌ها و نه فقط قرآن، «مشرک» ش می‌خواند! نواندیش - که در آن دیدارها آگاهی‌ها و اسناد مهمی به نگارنده داد - می‌گفت که به فرزندان خود سفارش کرده که پس از وفات، جسدش را «در هر آشغال‌دانی بیندازند اما در قبرستان شیعه‌ها دفن نکنند» و این در حالی است که او، پیش از آشنایی با میرزا یوسف شعار در تبریز، هر پرچم روضه‌ای را که در خیابان‌ها می‌دید، خود را به لمس آن برای متبرک شدن ملزم می‌دانست.



تصویر شماره‌ی ۱۴

مصطفی حسینی طباطبایی و سید ابوالفضل برقی

این داعی درون‌شیعی اصلاح دین با کوشش مصطفی حسینی طباطبایی - که ۲۷ سال از او کوچک‌تر بود و جایگاه فرزندش را داشت - مذهب تشیع را کنار گذاشت و تا آن‌جا به یک داعی برون‌شیعی اصلاح دین مبدل شد که به‌نوشته‌ی برخی محققان، «به صورت یک وهابی تمام‌عیار درآمد» و «با سرسختی بیانات خود را دنبال کرد» و «وهابی عصر حاضر» شد. برخی آثار او اکنون در عربستان سعودی چاپ شده و در میان حجاج شیعی مذهب فارسی‌زبان پخش می‌شوند. کتاب زندگانی خودنوشت او، *سوانح ایام*، که نامش را طباطبایی برگزیده - یکی از آن دست آثار است که در آن، درباره‌ی مخالفان برجسته‌ی خود به تحریف تاریخ پرداخته است. او حتی در برخی موارد به جعل خط و جعل امضاء نیز روی آورد! بر این پایه است که در نگاه نگارنده، همه‌ی آنچه کسانی چون برقی و طباطبایی در نقد مذهب تشیع گفته یا نوشته‌اند، باید با مدارکشان سنجیده شوند، چرا که ممکن است به گونه‌ای دیگر بازگفته شده باشند.<sup>۲</sup>

۱. نک.: سید مقداد نبوی رضوی، اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، مقدمه‌ای تاریخی، ج ۲، صص ۶۵۶ تا ۶۶۲ و بخش «تصاویر و اسناد»، سندهای شماره‌ی ۸۷ تا ۹۱.
۲. نک.: پیشین، ج ۲، فصل پنجم، بخش «برخی نکات روش‌شناسانه درباره‌ی داعیان برون‌شیعی اصلاح دین»: صص ۶۵۴ تا ۶۶۲. صفحات یادشده در پانویست پیشین قسمتی از همین بخش است.



تصویر شماره‌ی ۱۵  
سید ابوالفضل برقی در سال‌های پایانی حیات  
در کنار مصطفی حسینی طباطبایی



#### تصویر شماره‌ی ۱۶

سید ابوالفضل برقعی در سال‌های پایانی حیات

در کنار مصطفی حسینی طباطبایی و در میان جمعی از ارادتمندان آن‌که در سمت چپ تصویر نشسته، حسین عطایی النگه‌ای است. او با شنیدن انکار باورداشت مهدویت شیعی از سوی طباطبایی، بر آن شد تا نزدش رفته و در صورت شنیدن آن انکار، او را با چاقویی که زیر لباسش پنهان کرده بود بکشد؛ با این حال، وقتی از او شنید که به امام دوازدهم شیعیان باور دارد، به جمع پیروانش پیوست و کم‌کم دانست که باورداشت مهدویت شیعی خرافه‌ای بیش نیست. طباطبایی ابتدا، از روی عمد، خود را باورمند به امام دوازدهم شیعیان گفته بود تا او را به خود مجذوب کند و سپس، باورداشت انکاری خود را به تدریج به او فهمانده و او را با خود همراه کرده بود. عطایی یکی از مهمان پیروان طباطبایی بود و خانه‌ی وسیعش یکی از جاهای همیشگی برگزاری نماز جمعه‌ی او شناخته می‌شد. مهدی قاسمیان نشسته‌ی سوم از سمت راست است.

---

۱. گفت‌وگوی نگارنده با آقای مصطفی حسینی طباطبایی، حدود سال ۱۳۸۳ ش.





#### تصویر شماره‌ی ۱۷

سید ابوالفضل برقی در سال‌های پایانی حیات

در کنار مصطفی حسینی طباطبایی و در میان جمعی از ارادتمندان بر پایه‌ی برخی روایت‌ها، برقی با بازگشت به مذهب تشیع درگذشت. یکی از راویان این بازگشت جلال مفید است که در سمت چپ این تصویر نشسته است. وصیت‌نامه‌ی برقی (سند شماره‌ی ۲۵) نیز گویای باور دوباره‌ی او به وصایت امام علی بن ابی‌طالب نسبت به پیامبر اسلام است و از این روست که باید گفت او در پایان حیات، دیگر بار، یک داعی درون شیعی اصلاح دین شد.



#### تصویر شماره‌ی ۱۸

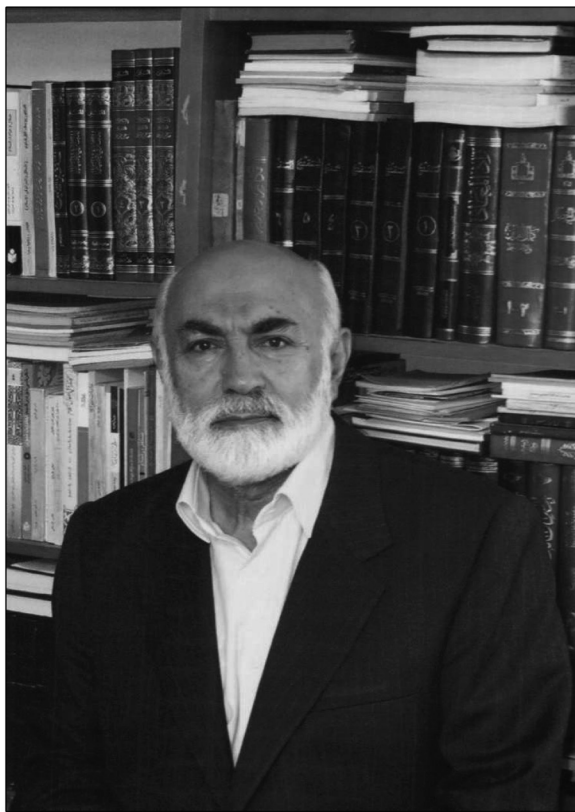
ردیف جلو، از سمت راست، ۳. محسن رضوانی خالدي (از شاگردان مصطفی حسینی طباطبایی و از داعیان اندیشه‌ی برون‌شیعی اصلاح دین)، ۴. احمد نواندیش، ۶. مصطفی حسینی طباطبایی و ۹. سیّد ابوالحسن طباطبایی (پدر مصطفی حسینی طباطبایی) (مجموعه‌ی اسناد احمد نواندیش)

پدر طباطبایی باور شیعی اثنی‌عشری داشت. نگارنده به یاد می‌آورد که او، زمانی (بهار یا تابستان ۱۳۸۱ ش.)، در حضور طباطبایی، پس از خواندن برخی یادداشت‌های پدرش (پدر بزرگ طباطبایی) درباره‌ی «علایم ظهور حضرت مهدی» برای نگارنده، گفت: «بعد از آن، امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور خواهند فرمود.» هنگامی که نگارنده با طباطبایی از خانه‌ی پدرش بیرون آمد، طباطبایی به نگارنده گفت: «پدرم مهدی مسلمین را می‌گفت نه امام زمان شیعه را!» باید از او پرسید، پس چرا پدرش عبارت داعایی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را به کار برد؟!



### تصویرهای شماره‌ی ۱۹ و ۲۰

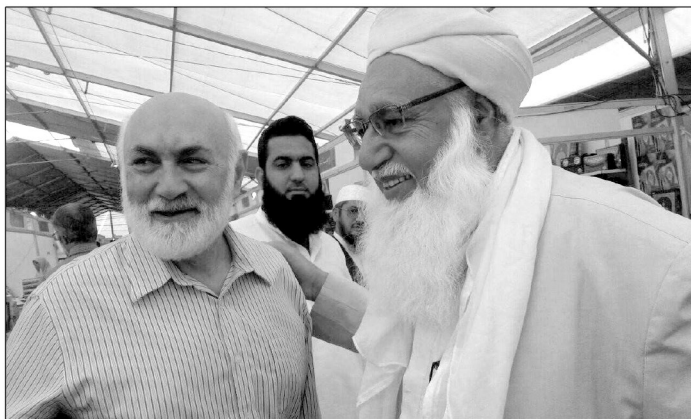
مصطفی حسینی طباطبایی در حال خواندن خطبه‌ی نماز جمعه  
نماز جمعه‌ی طباطبایی از حدود سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۸۴ ش. که به صورت  
عمومی و آزاد برگزار می‌شد - در واقع، مجمعی برای نقد برون‌شیعی مذهب  
تشیع بود، چرا که او در خطبه‌های خود، پیوسته به نقد باورهای «مشرکانه»  
شیعیان می‌پرداخت. نماز جمعه‌ی او، پس از دستگیری سال ۱۳۸۴ ش. تا کنون  
(۱۴۰۱ ش.)، جز در برخی بازه‌های زمانی تعطیلی، به صورت خصوصی  
برگزار شده است.



#### تصویر شماره‌ی ۲۱

مصطفی حسینی طباطبایی در حدود سال ۱۳۸۸ ش.

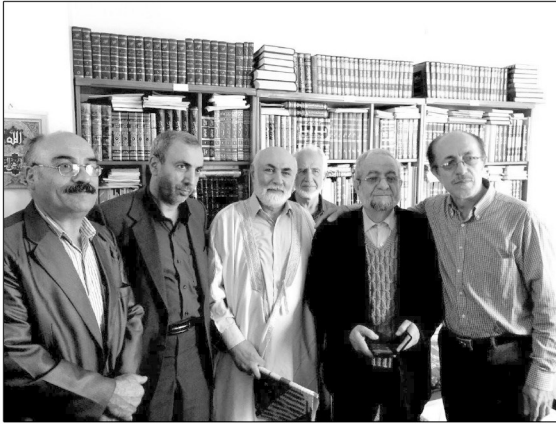
دومین کتاب از سمت راست، کتاب کمال الدین و تمام النعمه (نوشته‌ی شیخ صدوق درباره‌ی باورداشت مهدویت شیعی) است. در میان داعیان بابی نهان زیست اصلاح دین، میرزا یحیی دولت‌آبادی (جانشین صبح ازل)، در کتاب اصلاح دینی و به‌ظاهر اسلامی آیین در ایران، با تحریف آشکار دیدگاه‌های شیخ صدوق درباره‌ی مهدویت امام دوازدهم شیعیان، او را باورمند به مهدویت نوعی و ولادت آینده‌ی قائم آل محمد نمایانده است تا بستری تاریخی برای درستی باورداشت قائمیت باب به دست داده باشد.



تصویر شماره‌ی ۲۲  
مولوی محمدحسین گرگیج (امام جمعه‌ی پیشین آزادشهر استان گلستان)  
و مصطفی حسینی طباطبایی



تصویر شماره‌ی ۲۳  
مصطفی حسینی طباطبایی  
و جلال جلالی‌زاده (نماینده‌ی پیشین اهل سنت در مجلس شورای اسلامی)



تصویر شماره‌ی ۲۴

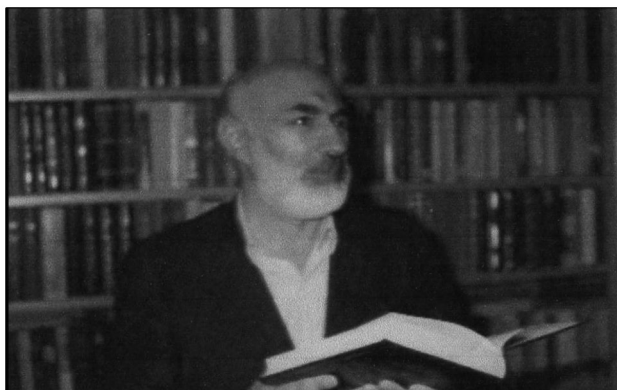
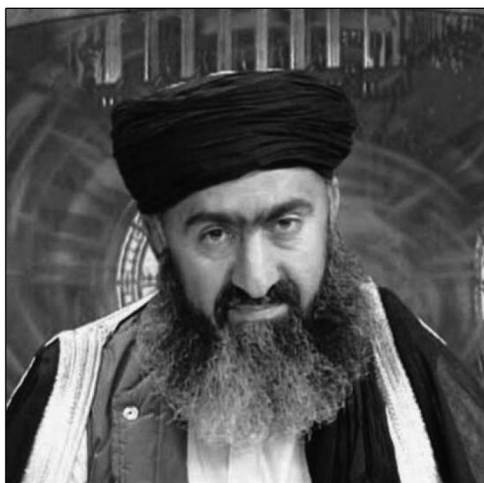
ایستادگان سوم تا پنجم از راست:

مهدی قاسمیان، مصطفی حسینی طباطبایی و جلال جلالی زاده  
در میان تنی چند از کوشندگان اهل سنت (حدود سال ۱۳۹۵ ش.)



تصویر شماره‌ی ۲۵

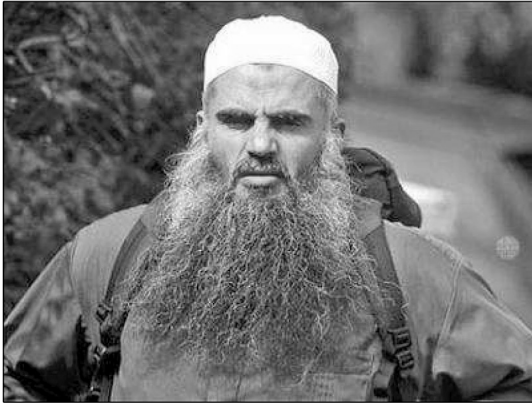
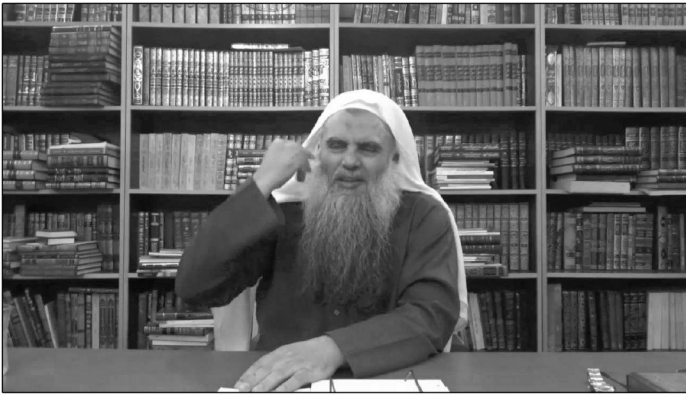
محمدحسین شعار (برادرزاده‌ی میرزا یوسف شعار و استاد کنونی پیروان او  
در تبریز) و مصطفی حسینی طباطبایی در میان تنی چند از پیروان تبریزی  
شعار



#### تصویرهای شماره‌ی ۲۶ و ۲۷

عبدالرحیم ملازاده‌ی بلوچی و تصویر مصطفی حسینی طباطبایی در تارنمای او:  
«رأیة أهل السنة فی ایران» در حدود سال ۱۳۸۰ ش.

ملازاده در زمان اقامت در تهران با سیّد ابوالفضل برقعی و مصطفی حسینی طباطبایی مرتبط بود و کتاب *بت شکن* (نقد برقعی بر کتاب *کافی*) را به عربی بازگرداند و با نام *کسر الصنم* در اردن هاشمی به چاپ رساند. او اکنون در شبکه‌ی «وصال فارسی» با رویکرد وهابی به نقد مذهب تشیع می‌پردازد.



تصویرهای شماره‌ی ۲۸ و ۲۹

عمر بن محمود ابو عمر

وی از داعیان وهابی مذهبی است که گفته شده در برخی از جنگ‌های سال‌های اخیر خاورمیانه نیز شرکت داشته است. او در مقدمه‌اش بر کتاب *کسر الصنم* (ترجمه‌ی عربی نقد سید ابو الفضل بر قعی بر کتاب کافی)، کسانی چون بر قعی، مصطفی حسینی طباطبایی و احمد کسروی را «پدیده» ای - که همان آگاهی برخی بزرگان شیعه به «فساد مذهب» شان است - خوانده و کمک به رشد و گسترش ایشان را شایسته دانسته است.

---

۱. السید أبو الفضل ابن الرضا البرقعی، *کسر الصنم، المقدمة بقلم عمر بن محمود*





تصویر شماره‌ی ۳۰

عبدالله الحیدری

تصویر بالا گفتار این داعی وهابی مذهب عربستانی درباره‌ی کتابی از سید ابوالفضل برقعی را نشان می‌دهد. آن کتاب روی میز جای گرفته و تصویر برقعی را بر جلد خود دارد. حیدری از دوستان مصطفی حسینی طباطبایی است.

---

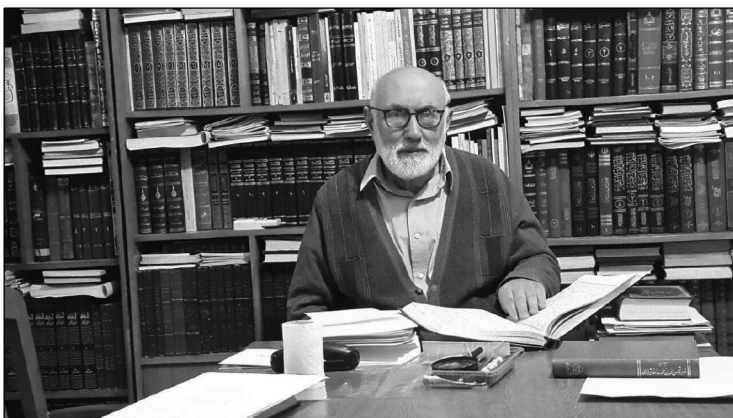
كما أبو عمر، ص ۱۵: «... و الشيخ البرقعی فی الحقيقة هو جزء من ظاهرة ينبغي علينا أن نعيها و أن نسعى إلى تنميتها و نشرها. هذه الظاهرة هي هداية بعض مشايخ و أئمة التشيع إلى فساد مذهبهم و اقترابهم إلى اكتشاف الحق و الصواب. فهناك مجموعة من كبار القوم كالبرقعی اكتشفوا فساد المذهب و بدأوا يعيدون دراسة مذهب أجدادهم و قومهم. فبدلاً من التقارب المكذوب الفاسد كان على أهل السنة الاعتناء بهؤلاء و دفعهم إلى المزيد من المعرفة و البحث و التحقيق، و لكن، عجباً من هؤلاء القوم أقصد دعاة التقريب على دخن حين يبسطون أيديهم للكذبة و المزدرين و أئمة التقيّة من الروافض و يصعرون خدودهم لمثل هؤلاء المهتدين. و قد ذكر البرقعی فی كتابه تأثره بمصطفی طباطبایی و هو رجل تخرج من حوزات الشيعة فی قم و بلغ رتبة الاجتهاد عندهم ثم ما لبث أن ترك التشيع و رماه رمى النواة العفنة...»



تصویر شماره‌ی ۳۱

اسحاق بن عبدالله العوضی (الدبیری)

او از داعیان وهابی مذهب عربستانی ایرانی تبار بود که به دعوت برون‌شیعی اصلاح دین در ایران توجه داشت. آثار فارسی او برای تبلیغ مذهب وهابی در میان حجاج ایرانی شیعی مذهب پخش می‌شد. از جمله تلاش‌های او چاپ کتاب *سوانح ایام* (زندگی‌نامه‌ی خودنوشت سید ابوالفضل برقعی) در عربستان است. وی در آن کتاب (ص ۵۹، پ ۱)، مصطفی حسینی طباطبایی را در مقام «بزرگ‌ترین چهره‌های تصحیح و اعتدال در ایران» که «به دراسات و تحقیق‌های قرآنی اهمیت فراوان قائل است» یاد کرده است. در میان کتاب‌هایی که او به فارسی برگرداند، کتاب *عجیب‌ترین دروغ تاریخ: قرائتی از شخصیت امام مهدی، محمد بن حسن عسکری*، از دیدگاه شیعه‌ی دوازده‌امامی به نقد باورداشت مهدویت شیعی پرداخته است. اصل عربی آن کتاب به قلم شیخ عثمان الخمیس (عالم دینی سنی مذهب کویتی) است که با نقدهایی از سوی شیعیان روبه‌رو شده است که در میان آن‌ها، از دو مقاله‌ی بررسی و نقد ترندهای عثمان بن محمد الخمیس در القای شبهه‌ها در زمینه‌ی مهدویت و بررسی و نقد دیدگاه عثمان خمیس در زمینه‌ی رویکرد رفتاری امام مهدی (نوشته‌ی امید سعیدیان، مجله‌ی انتظار موعود، ش ۶۳ و ۶۸) می‌توان یاد کرد.



تصویر شماره‌ی ۳۲

مصطفی حسینی طباطبایی در زمستان ۱۳۹۶ ش.

کتاب کمال الدین و تمام النعمة (کتاب شیخ صدوق درباره‌ی باورداشت  
مهدویت شیعی) در سمت راست بالایی این تصویر (کتاب ششم از راست) دیده  
می‌شود.



### تصویر شماره‌ی ۳۳

ایستادگان ردیف جلو از چپ: ۴. حسین برقعی (فرزند سید ابوالفضل برقعی)، ۵. مصطفی حسینی طباطبایی، ۶. حمید آسوده (سید عبدالحمید آسوده‌ی خلجانی: نوه‌ی دختری سید ابوالفضل برقعی و داماد حسین برقعی)، ۷. محسن رضوانی خالدی و ۸. جلال جلالی‌زاده (نماینده‌ی پیشین اهل سنت در مجلس شورای اسلامی).

محسن رضوانی خالدی (از داعیان برون‌شیعی اصلاح دین و از شاگردان طباطبایی، همچنین: تصویرهای شماره‌ی ۱۸، ۳۴ و ۳۵)، چنان‌که نگارنده به یاد دارد، در هیئت‌های مذهبی خیابان پنجم نیروی هوایی و پیرامون آن در تهران، به سخنرانی مانند شیعیان می‌پرداخت و در محل کارش در بخش حقوقی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، جلسات قرائت و تفسیر قرآن داشت و حتی دعای «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن...» را برای نمازگزاران می‌خواند. او با آن رویکرد نهان‌زیستانه، کسانی را که می‌پسندید از هیئت‌های مذهبی برمی‌گزید و به نماز جمعه‌ی خصوصی خود می‌برد و تا جای ممکن از مذهب تشیع دورشان می‌کرد.



تصویر شماره‌ی ۳۴

جلسه‌ی بحث با محسن رضوانی خالدي، تابستان ۱۳۸۸ ش. در این مجلس که در خانه‌ی یکی از مجذوبان این داعی برون‌شیعی اصلاح دینی نهان‌زیست برگزار شد، او برخی باورهای اصلاح دینی خود را بروز داد و برخی اهالی خیابان پنجم نیروی هوایی - که او را یک شیعی مذهب می‌پنداشتند - از گردش پراکنده شدند.



تصویر شماره‌ی ۳۵  
عکس دیگری از جلسه‌ی بحث  
با محسن رضوانی خالدي،  
تابستان ۱۳۸۸ ش.



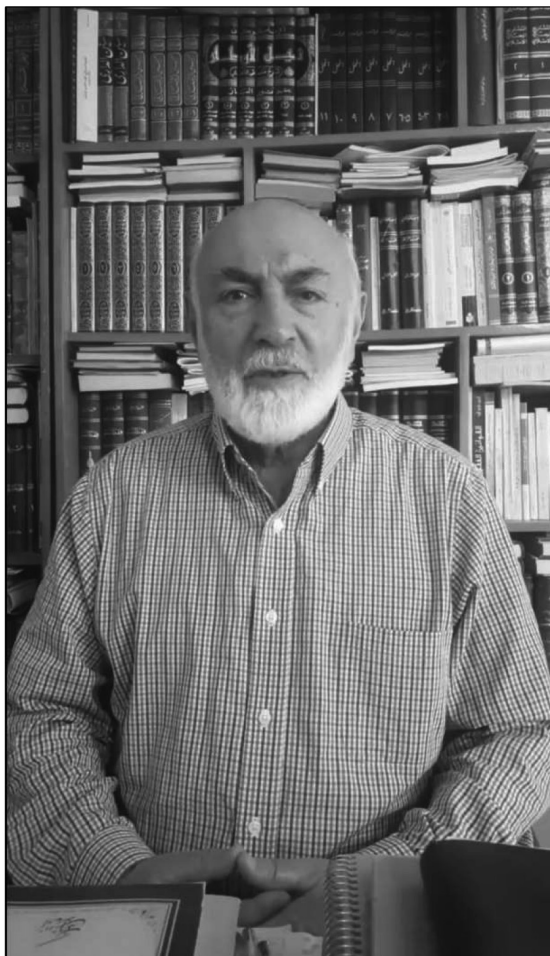
تصویر شماره‌ی ۳۶

مصطفی حسینی طباطبایی در جلسه‌ی بحث با سید محمد حسینی قزوینی درباره‌ی باورداشت مهدویت شیعی: ۱۳۹۱ ش.



تصویر شماره‌ی ۳۷

سید محمد حسینی قزوینی در حال گزارش بحث خود با مصطفی حسینی طباطبایی درباره‌ی باورداشت مهدویت شیعی (متن این گفتار در فصل سوم این پژوهش آورده شده است.)



تصویر شماره‌ی ۳۸

مصطفی حسینی طباطبایی در حال گزارش بحث خود

با سید محمد حسینی قزوینی

درباره‌ی باورداشت مهدویت شیعی، ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ ش.

(متن این گفتار در فصل سوم این پژوهش آورده شده است.)



تصویر شماره‌ی ۳۹

سید کمال حیدری در حال اثبات ولادت امام دوازدهم شیعیان  
مصطفی حسینی طباطبایی در روز ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ ش. (تصویر پیشین)  
چنان نمایند که سید کمال حیدری نیز باورداشت مهدویت شیعی را سست  
می‌داند و این در حالی است که او بر صورتی تقطیع شده از گفتارهای وی دست  
گذاشته بود. تحلیل گفتار سید کمال حیدری و متن آن به ترتیب در فصل سوم و  
پیوست دوم این کتاب آورده شده‌اند.

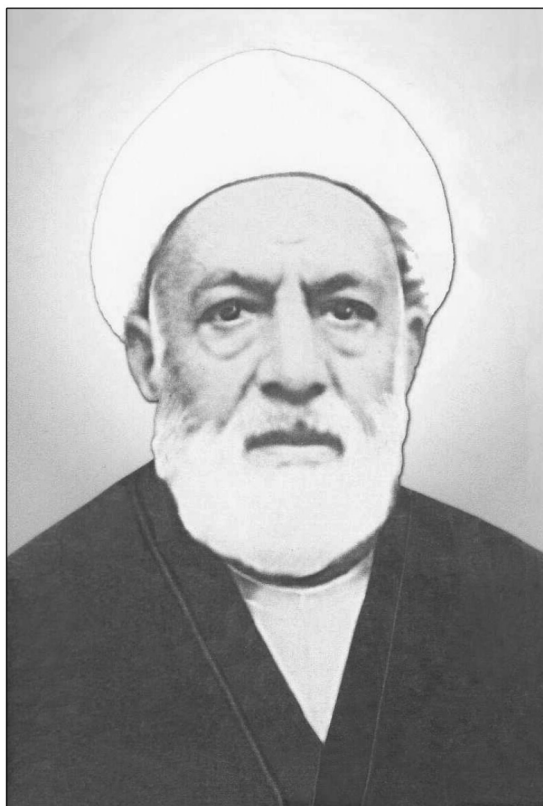




#### تصویر شماره‌ی ۴۰

جعفر رضایی کهنمویی در بهار ۱۳۸۴ ش.

او از شاگردان میرزا یوسف شعار در تبریز بود که در سال ۱۳۴۰ ش. همراه با استادش به تهران آمد و پس از درگذشت وی (۱۳۵۱ ش.) به مشهد رفت و تا زمان وفات (۱۳۹۲ ش.) به گسترش اندیشه‌ی برون‌شیعی اصلاح‌دین در آن‌جا پرداخت. روایت او برای نگارنده آن بود که مصطفی حسینی طباطبایی همه‌ی استدلال‌ها در نقد باورداشت مهدویت شیعی و از جمله استناد به آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی احقاف ﴿وَمَنْ قَبْلَهُ كَتَابَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ را - که در نگاه نگارنده شاید پرتکرارترین استدلالش باشد - از شعار گرفته است.



تصویر شماره‌ی ۴۱  
شیخ محمدباقر رشاد زنجان‌ی

وی از عالمان دینی سرشناس تهران و از منتقدان دعوت اصلاح دین و آیین بهائی در آن شهر بود و آثاری چون *ابطال محوالموهوم* (نقد کتاب *محوالموهوم*، نوشته‌ی شریعت سنگلجی)، *حقیقت ولایت* (نقد کتاب *درسی از ولایت*، نوشته‌ی سید ابوالفضل برقی)، *برهان قاطع علی النور الساطع* (نقد دیدگاه‌های مصطفی حسینی طباطبایی درباره‌ی باورداشت مهدویت شیعی) و ... را نگاشت. مجموعه‌ی آثار او بعدها در کتابی با نام *جامع الشتات فی حل الإشکالات* گردآوری شد. متن رساله‌ی *برهان قاطع* در پیوست نخست این پژوهش آورده شده است.



#### تصویر شماره‌ی ۴۲

نشستگان ردیف پشت از راست:

۲. مصطفی حسینی طباطبایی و ۴. سید محمدتقی حسینی ورجانی

نشستگان ردیف جلو از راست: ۲. مهدی قاسمیان

(مجموعه‌ی اسناد سید محمدتقی حسینی ورجانی)

سید محمدتقی حسینی ورجانی (۱۳۳۲ تا ۱۳۹۹ ش.، شاگرد حیدرعلی قلمداران)، در زمان‌های نبود طباطبایی، امامت نماز جمعه‌ی او را در دست داشت و در عمل جانشین او شناخته می‌شد؛ با این حال، پس از بازگشت به مذهب تشیع و آغازش بر نقد دیدگاه‌های داعیان برون‌شیعی اصلاح دین (وبلاگ قرآنیان: <http://h-varjani.blogfa.com> و سند شماره‌ی ۲۶)، از سوی طباطبایی و پیروانش، از روی استهزاء، «آخوند» و «شاگرد تشریف‌فروش» یاد می‌شد. دوستان او یک‌بار جزوه‌ای را در نماز جمعه‌ی طباطبایی پخش کردند که در آن، تصویر دستخطی از طباطبایی در هدیه دادن کتابی به او آورده شده بود که او را با لقب‌های علمی ستوده بود. ایشان آن بزرگداشت‌های پیشین را با این نکوهش‌های پسین ناهمساز می‌گفتند.

---

۱. نگارنده در زمستان سال ۱۳۹۴ ش.، در قم، در خانه‌ی سید محمدتقی حسینی ورجانی با او دیدار کرد و آگاهی‌ها و اسناد مهمی را از او گرفت. وی برخی از آن‌ها را در کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران آورده و برخی را در آینده به دست خواهد داد.



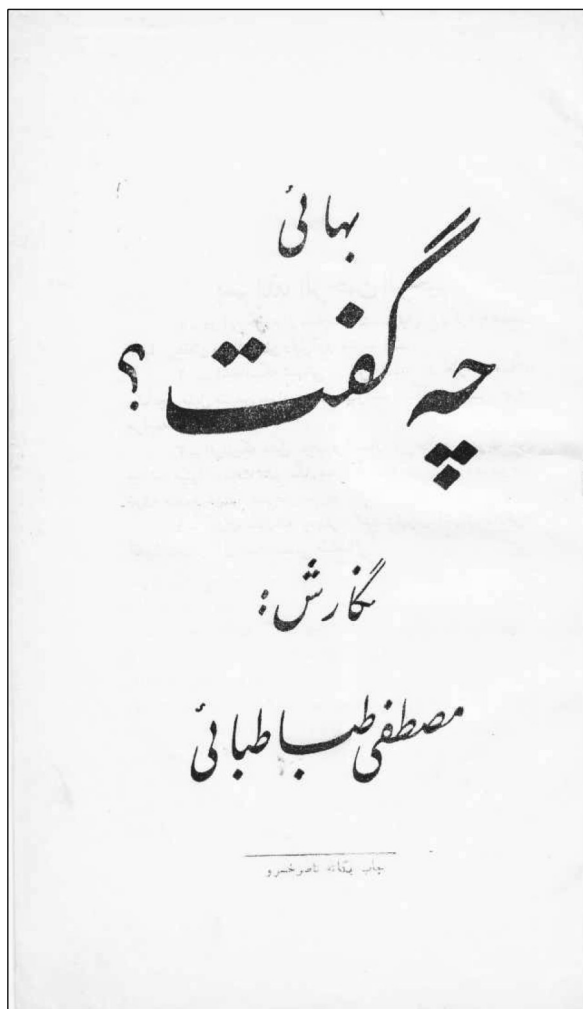
سند شماری ۱

صفحه‌ای از «نسخه‌ی ابو حفص حدثی»

همراه با نامی یادآور «محمد بن الحسن بن علی»

تحلیل و بررسی نسخه‌شناسانه‌ی این نسخه‌ی خطی سُنّی و کهن (نگارش: ۶۰۰ ق.) که در کتابخانه‌ی ظاهریه‌ی دمشق (اکنون در کتابخانه‌ی مَلّی اسد) نگهداری می‌شود، با گمانی موجه چنان می‌نمایند که در آن، امیر مسلمانان به هنگام بازگشت عیسی بن مریم به زمین - که در نگاه سنیان و شیعیان «مهدی» است - «محمد بن الحسن (بن علی)» یاد شده، اما آن نام خط خورده و با دستخطی دیگر، در حاشیه‌ی صفحه، به «معاویة بن اَبی سفیان» مبدل شده است. بر این پایه، می‌توان گفت که نام «محمد بن الحسن بن علی» برای مهدی پیش از ولادت امام دوازدهم شیعیان (محمد بن الحسن بن علی العسکری، متولد ۲۵۵ ق.) شناخته شده بود، چرا که ابو حفص حدثی به سال ۲۲۷ ق. در بغداد به املا‌ی این نسخه پرداخت و خود به سال ۲۴۰ ق. درگذشت. این واقعت تاریخی بخشی مهم از «نگاه تاریخی به باورداشت مهدویت شیعی» (بخش «امام دوازدهم در آثار سُنّی») است.

۱. برای آگاهی مقدماتی، نک.: سید مقداد نبوی رضوی، امام دوازدهم شیعیان در رساله‌ای متقدم از اهل سنت.



سند شماره‌ی ۲

صفحه‌ی عنوان رساله‌ی بہائی چہ گفت؟، نوشته‌ی مصطفیٰ حسینی طباطبائی  
(۱۳۳۷ ش.)

### اخطار عام

هر کس از هر فرقه و مذهب در هر يك از مواد اصول و فروع اسلامی اشکالی بنظرش رسیده و خواستار جوابست میتواند بآدرس ذیل با نگارنده تماس گرفته و پاسخ آنرا دریافت دارد  
تهران - انتهای بازارچه قوام الدوله دبستان آل احمد مدبر  
دبستان مصطفی طباطبائی

با تائیدات خدای عزیز متعال و در  
سایه تو جهات اعلی حضرت اقدس ولی عصر  
مجلدات دیگر این کتاب که شامل بحث با مباین مذاهب مختلف  
است در آینده منتشر میگردد

سند شماره‌ی ۳

صفحه‌ی پایانی رساله‌ی بهائی چه گفت؟، نوشته‌ی مصطفی حسینی طباطبائی  
(۱۳۳۷ ش.)

سندهای شماره‌ی ۴ تا ۲۱  
در کتاب «مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین»  
قابل دستیابی هستند.

اینست که علم علیه رسول الله قال بجا برانگ تدرک ولدی محمد الباقی استرانه  
 پیراهن بعضی بنی فدا را رایت فارق از عینی السلام و الصادق علیه السلام اعلم  
 زمانه و از پدریم و کان بجز با غیب طاهرش می الا وقع و لهذا سموه الصادق  
 و کان الحاکم علیه السلام و کله از پدر اهل زمانه و اعلم و کذا اوله الرضا علیه السلام  
 و الجواد و الهادی و العسکری علیهم افضل الصلوات و السلام فی اوله الایام  
 عشره ایستندم سابق و لا یقیم لائق استرانه فضلم و ز پدریم بنی الحسین  
 و الموالد و اثر و الهی با علم و لم یؤخذ علیهم من شیء الا بما اذین علی عیونهم  
 فی نظر العاقبتین البصیرة بل غیب بی اوله از با و المصنوعون العلماء <sup>الکرام</sup> <sup>الکرام</sup> <sup>الکرام</sup>  
 الخیر و لا یفعل الا بطاعات انتهى اقول ما ذکر من فضایل فاطمه صلوات الله  
 علیها و علیها و علی سائر آل محمد و السلام امر نیکر فان الایام علی البحر رحمة  
 و علی الرسیده و علی الشیخین بنورها و علی الانوار یظهورها و علی السحاب وجوده  
 الملك لمجوده الایام لایرد المکر الا لاستدراجه و من هو قاری علی ان کین علی  
 جماعتهم اهل السداد و خزان سعدن البتة و حفظ اواب  
 الفتی ط صلوات الله و سلامه علیهم و نعم ما قلت فیهم و منقولها  
 سلام علی المصطفی المحبتی :: سلام علی سید المرقتی  
 سلام علی سقنا فاطمه :: من اصبار اندر الشیبا  
 سلام من السک النفاسه :: علی الحسن الامعی الرضا  
 سلام علی الا و علی طین :: شبید تومی جبرک ملا  
 سلام علی سید العابدین :: علی ابی الحسن المحبتی

سند شماره ی ۲۲

صفحه ی نخست از شعر عربی فضل الله بن روزبهان خنجی در کتاب **ابطال نهج  
 الباطل و اِهمال کشف العاطل** (رد امامت شیعی) که پایان آن مهدویت امام  
 دوازدهم شیعیان در نگاه او را گو یاست.



سلام علی‌الباقر المهتدی : سلام علی‌الصادق المقدری  
 سلام علی‌الکاظم الممتحن : رضی‌الله‌عنه‌وآله‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وآل‌ه  
 : سلام علی‌الثامن الموقن : علی‌ارضا سیدالاصفا  
 : سلام علی‌المحقق النقی : محمد الطیب المرسی  
 سلام علی‌الربیع النقی : علی‌المکرم هادی البوری  
 : سلام علی‌العسکری : امام محمدحسین الصفی  
 : سلام علی‌القیام المظهر : ابی‌القاسم القرم نور الهدی  
 : سلام کاشف‌الغیب عاشق : یحیی‌بن‌سید‌المنضی  
 : تری‌علازلارض من عدله : کما ملات جوارح النبی  
 : سلام علیهم وآبائهم وایضاً رده‌مان‌تورالسماء

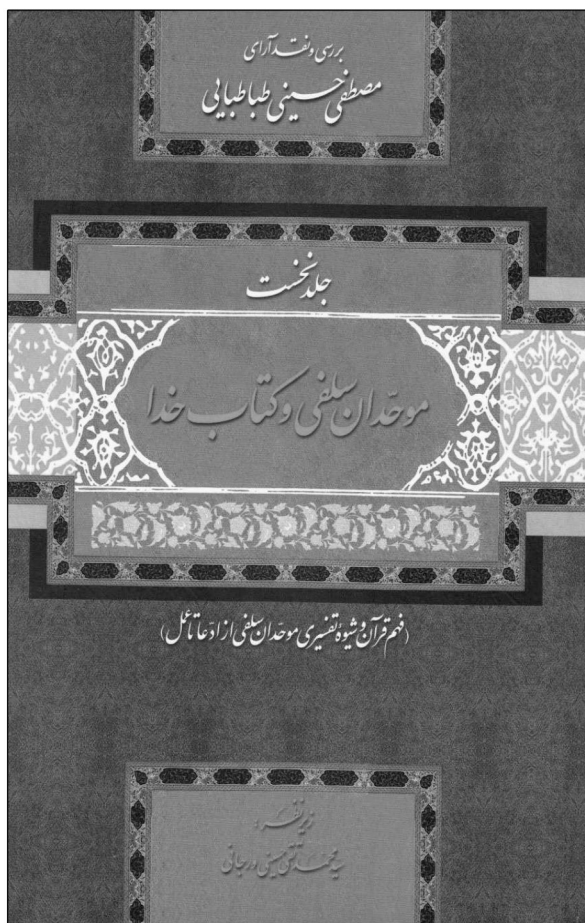
قوله المطلب الثالث فی جوابه قال سئل عن صلوة رسول الله ﷺ فی سبب احسن  
 صیقل قد اخذ بید حسن وحسین من اجزی واجب بذیر واجب ابابها  
 کان معنی فی درجی بوم القیمة وعن حذیفه قال سئل عن صلوة رسول الله ﷺ  
 من احب ان یتسک بفضیلة الباقوت التي علیها الله تعالی سیده ثم قال  
 لها کونی فکانت فلیتول علی بن ابی طالب علیه السلام من بعدی وقال رسول  
 صلی الله علیه و سلم لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابی طالب لم یخلق الله  
 وقال علیه السلام حب علی بن ابی طالب حب الله وحب الله شرف  
 وقال رسول الله ﷺ ما اشد کفلی قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 من احب علیاً فقد احب منی من الغنم علیاً فقد انفضت منی المناقب لاطلبه

سند شماره‌ی ۲۳

صفحه‌ی دوم از شعر عربی فضل‌الله‌بن‌روزبهان خنجی در کتاب ابطال نهج  
 الباطل و اِهمال کشف العاطل (رد امامت شیعی) که پایان آن مهدویت امام  
 دوازدهم شیعیان در نگاه او را گویاست.







سند شماره‌ی ۲۶

بخش نخست از نقدهای سید محمدتقی حسینی ورجانی و همکارانش بر دیدگاه‌های مصطفی حسینی طباطبایی از این مجموعه - که «بررسی و نقد آرای مصطفی حسینی طباطبایی» نام دارد - سه بخش به چاپ رسیده است. جلد نخست، موحدان سلفی و کتاب خدا (فهم قرآن و شیوه‌ی تفسیری موحدان سلفی از ادعا تا عمل)، جلد دوم، موحدان سلفی و مباحث توحیدی و جلد سوم، موحدان سلفی و نبوت نام دارد.

السَّائِلَاتُ الثَّلَاثُ

الْفَضْلُ الْمُبِينُ فِي الْمَسْئَلَةِ

مِنْ حَدِيثِ النَّبِيِّ الْأَمِينِ

التَّوَلَّدَ مِنْ أَخَاتِ

الدَّلَالَةِ الثَّمِينِ

سَيِّدِ الْأَوْلَادِ الْأَوْفَى

فِي مَبَشَرَاتِ النَّبِيِّ الْأَمِينِ

ﷺ

ﷺ

من تأليفات

سند الهند شاه ولی الله بن عبد الرحیم المحدث دهلوی دین پور  
صاحب محبة الله البالغة

علی علی السائلات الثلاثة

فضیلہ الشیخ محمد عارف الہی البرنی ثم المدنی حفظہ اللہ

شائع کردہ

۲۳۴۵۵۳

دارالکتاب دیوبند یوپی

سند شماره‌ی ۲۷

صفحه‌ی عنوان کتاب الفضل المبین فی المسلسل من حدیث النبی الامین

نوشته‌ی شاه ولی الله دهلوی

(۲۷) قلت : شافهني ابن عقيلة بإجازة جميع مايجوز له روايته،  
ووجدت في مسلسلاته .

حديثا مسلسلا بانفراد كل راوٍ من رواته بصفة عظيمة تفرد بها

قال رحمه الله: أخبرني فريد عصره الشيخ حسن بن علي العجمي،  
أنا حافظ عصره جمال الدين البابلي، أنا مسند وقته محمد الحجازي  
الواعظ، أنا صوفي زمانه الشيخ عبد الوهاب الشعراوي، أنا مجتهد  
عصره الجلال السيوطي، أنا حافظ عصره أبو النعمان رضوان العقبي،  
أنا مقرئ زمانه الشمس محمد بن الجزري، أنا الإمام جمال الدين  
محمد بن محمد الجمال زاهد عصره، أنا الإمام محمد بن مسعود  
محدث بلاد فارس في زمانه، قال أخبرنا شيخنا إسماعيل بن المظفر  
الشيرازي عالم وقته، أنا عبدالسلام بن أبي الربيع الحنفي محدث زمانه،  
أنا أبوبكر عبدالله بن محمد بن سابور القلانسي شيخ عصره، أنا  
عبد العزيز، قال نا محمد الآدمي إمام أوانه، قال : أنا سليمان بن  
إبراهيم بن محمد بن سليمان نادرة دهره، قال : نا أحمد بن محمد بن  
هاشم البلادري حافظ زمانه، نا محمد بن الحسن بن علي المحجوب  
إمام عصره، نا الحسن بن علي، عن أبيه، عن جده. عن أبي جده،  
نا أبي علي بن موسى الرضا، نا أبي موسى الكاظم، نا أبي مفرّ

= وقال الجوزجاني كان مائلا عن الحق، وقال ابن عمدي : له أحاديث مناكير في  
فضل أهل البيت وهو متهم بها، وقال البيهقي عن الدارقطني، كان رافضيا خبيثا، وروى  
حديث : الإيمان إقرار بالقول، وهو متهم بوضعه لم يحدث به إلا من سرقه منه، فهو  
الإبساء في هذا الحديث، له في ابن ماجه حديث الإيمان نذكور حسب  
(تهذيب التهذيب ۶ / ۳۱۹)

۱۹۶۱

سند شماره ۲۸

صفحه ۱ نخست حدیث «سلسله الذهب» به روایت مشایخ بزرگ سنن مذهب

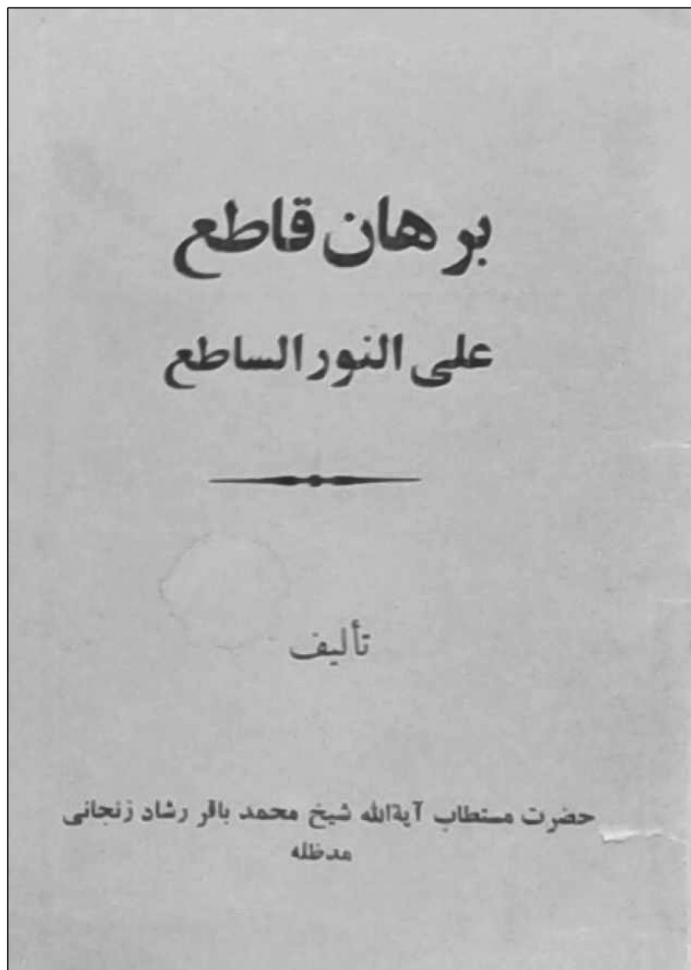
از «محمد بن الحسن بن علی المحجوب امام عصره»

در کتاب الفضل المبین فی المسلسل من حدیث النبی الامین

نوشته ی شاه ولی الله دهلوی

عن جده الحافظ ..... شهر دار بن شیرویه الدیلمی ، قال فی مسند الفردوس أخبرنا الحداد ، أنا أبو نعیم ، حدثنا أبو بکر المفید ، حدثنا المعمر أبو الدنیا - واسمه عثمان بن عبدالله البلوی - عن علي بن أبي طالب كرم الله وجهه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «الحكمة ضالة المؤمن حيث ما وجدها فهو أحق بها»  
 وبه إلى الدیلمی ، قال قال المفید : قدم أبو الدنیا سنة عشر وثلثمائة حاجا فنزل ببغداد علی طاهر بن الحسین العلوی ، فاجتمع علیه الناس فسمعوا منه ، وذكر أن علیا كناه أبا الدنیا ، وكان یسكن مدينة بالغرب یقال لها طنجه<sup>(١)</sup>  
 (د) شافهی أبو طاهر ، عن أبيه ، بسنده إلى الحافظ ابن حجر ، علق عن عمرو بن عبدالمجید المینانی أنه قال حدثنا شميلة ، حدثنا أبو سعید محمد بن سعید الزنجانی - وعاش مائة وعشرين سنة - حدثنا أبو سالم عبدالله بن سالم - وعاش مائة وثلثین سنة - حدثني أبو الدنیا محمد بن الشیخ ، حدثني علي بن أبي طالب رفعه : ما رفع أركان العرش إلا نعب أبي بكر وعمر وعثمان وعلي ، كذا قال والمعروف أن اسم أبي الدنیا شیخ عثمان  
 (١٩) حدیث محمد بن الحسن - الذي یعتقد الشيعة أنه المهدي- عن آياته الكرام  
 وجدت فی سلسلات الشیخ محمد بن عقيلة المكي ، عن

(١) بلدة بالغرب معروفة إلى الآن



سند شماره‌ی ۳۰  
رساله‌ی برهان قاطع علی النور الساطع  
نوشته‌ی شیخ محمدباقر رشاد زنجانی (تصویر شماره‌ی ۴۱)  
در نقد رویکردهای انکاری مصطفی طباطبایی نسبت به باورداشت  
مهدویت شیعی (سندهای شماره‌ی ۶ و ۷)  
(حدود سال ۱۳۵۲ ش.)



مجله  
مجله‌ی المکتبۃ الحسنیة الخصلیة  
(۷)



# الأصول في ذرية البضعة البتول

للسّابّة  
الشّریف أنس الکتبی الحسینی

سند شماره‌ی ۳۱  
صفحه‌ی عنوان کتاب الأصول فی ذریة البضعة البتول  
نوشته‌ی نسب شناس سعودی، شریف انس کتبی حسنی  
چاپ مدینه، ۱۴۲۱ ق.

## هوية الكتاب

الكتاب : الأصول في ذرية البضعة البتول

المؤلف : النسابة الشريف أنس يعقوب الكتبي الحسني

الطبعة : الأولى

السنة : ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م

الناشر : دار المجتبی للنشر والتوزيع



حقوق الطبع محفوظة للمؤلف

عنوان المؤلف

الخزانة الكتبية الحسنية الخاصة

المدينة المنورة

طريق الهجرة - دار المجتبی

ص.ب : ۳۷۵ - ت : ( ۱۴۸۹۸۹۱ ) ( ۰۰۹۶۶۴ )

فاكس : ۰۰۹۶۶۶ / ۵۵۳۰۳۰۳۹ - جوال : ۰۰۹۶۶۶ / ۵۵۳۰۳۰۳۹

سند شماره ۳۲

مشخصات کتابشناسی کتاب الأصول في ذرية البضعة البتول

٩٨..... الأصول في ذرية البضعة البتول

وصفته : بين السمرة والبياض .

وشاعره : ابن الرومي .

وبوابه : عثمان بن سعيد .

ونقش خاتمه : سبحان من له مقاليد السماوات والأرض .

وكان من الزهد والعلم على أمر عظيم .

وعاش ثمان وعشرون سنة .

وتوفي الحسن العسكري في أوائل ملك أحمد بن المتوكل بسر من

رأى مسموماً ، يوم الجمعة لثمان خلون من شهر ربيع الأول ، سنة ستين

وماثنين ، ودفن في البيت الذي دفن فيه أبوه بدارهما من سر من رأى .

وله من الولد : محمد المهدي .

### محمد المهدي

وهو محمد المهدي بن الحسن العسكري بن علي الهادي بن محمد

الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر

بن علي زين العابدين بن الحسين الشهيد بن علي بن أبي طالب عليهما

السلام .

وكنيته ، أبو القاسم ، وأبو عبد الله .

وألقابه : الحجّة ، والخلف الصالح ، والقائم ، والمنتظر ، والتالي ،

وصاحب الزمان ، وأشهرها المهدي .

وصفته : شاب ، مرفوع القامة ، حسن الوجه والشعر ، يسيل شعره

على منكبه ، أفتى الأنف ، أجلى الجبهة .

سند شماره‌ی ٣٣

صفحه‌ی نخست از بخش «محمد المهدي بن الحسن العسكري»

از کتاب الأصول فی ذرية البضعة البتول

محمد المهدی ..... ۹۹

وبوابه : محمد بن عثمان .

وكان عمره حين توفي أبوه خمس سنين .

أقول : تأتيني مشجرات في وقتنا الحاضر تنتهي نسبتها الى علي بن محمد المهدى بن الحسن العسكري ، وهذا أمر يثير العجب ، ويجعل التوقف والتحقيق فيه واجب ، وهو ما دفعني لكتابة هذا .

فالامام المهدى اختفى في سن مبكر ، والأمر مسلم بين السنة والشيعة ، على اختلافه وغياب أخباره وعدم ظهوره .

فقد ولد المهدى بسرّ من رأى في ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين من الهجرة النبوية المباركة ، وهو وحيد أبيه ، لم يعقب الحسن غيره ، وقد أعقبه في آخر حياته ، وأمه أم ولد يقال لها : نرجس . وقد توفي والده في يوم الجمعة لثمانى ليال خلون من شهر ربيع الأول سنة ستين ومائتين . وفي الصواعق المحرقة وكان عمر المهدى عند وفاة أبيه خمس سنين ، لكن الله أتاه فيها الحكمة ، ويسمى القائم المنتظر ، قيل : لأنه ستر في المدينة وغاب فلم يعلم أين ذهب .

ومن المؤرخين من نفى عقب أبيه الزكي العسكري ، وهذا اطلاق في القول بما يوجب أن لا يعتد به ، فالحسن العسكري بن علي الهادي عقبه مسلم في ابنه محمد المهدى .

والثابت عند أهل العلم من متقدمين ومتأخرين انقطاع خبره ، وعدم معرفة قبره ولا مكانه ، ولكن الشيعة الامامية يقولون : وهذا المعروف والمتواتر عندهم أنه دخل سرداب والحرس عليه في دار أبيه بسرّ من رأى ، ويقال لها الآن سامراء ، وكانت أمه تنظر اليه ، فلم يعد ويخرج اليها ،

سند شماره ۳۴

صفحه ۵ دوم از بخش «محمد المهدى بن الحسن العسكري»  
از كتاب الأصول فى ذرية البضعة البتول

١٠٠ ..... الأصول في ذرية البضعة البتول  
 وكان ذلك سنة ستّ وستين ومائتين، وأقوالهم فيه كثيرة، وهو الامام  
 الثاني عشر عندهم، والله أعلم.  
 ومن التحاليل السابقة والتي استقصيناها من الكتب المعتمدة التي تؤكد  
 لنا صحّة اختفاء الامام المهدي في سنّ مبكر وعدم ظهوره، فلم يكن له  
 عقب بالاجماع، وهذا ما أثبتته كتب ومشجرات الأنساب المتقدّمة  
 المعتمدة، بأن ليس له عقب باجماع كبار النسابين، وبذلك لم يعرف  
 مكانه ولا ذراريه.

وقد انتهى اليه جمع كبير في مصر والشام وبلاد المغرب، وجلّهم  
 بصعيد مصر، ويعرفون بالسادة الجعافرة، ونسب هؤلاء الشرفاء ينتهي  
 الي علي بن محمّد المهدي بن الحسن العسكري، وهذا لا يصحّ بشتّى  
 الطرق عند أرباب علوم النسب، ولعلّ في هذا النسب اشتباه كبير ممّا  
 يجعل الطعن فيه يسير.

وقد حرّكتني العصبية الي أن أكتب مرسوماً حول نسبهم، فقد قمت  
 سابقاً بنشر بحث مختصر بين دفتي كتاب تحفة الطالب بمعرفة من ينتسب  
 الي عبد الله وأبي طالب، من تأليف النسابة محمّد بن الحسين الحسيني  
 السمرقندي، والذي قمت بتحقيقه، وأشرت فيه أنّ شجرة هؤلاء  
 الشرفاء تنتهي الي علي بن محمّد.

ويحتمل أنّهم من أعقاب السيّد محمّد بن علي الهادي العسكري،  
 الذي توفي في حياة والده، ودفن قريباً من سامراء، وأني أذكر نصّ ما  
 ذكره النسابة ضامن بن شدم الحسيني المدني في كتابه تحفة الأزهار ص  
 ٤٥٦ المخطوط.

سند شماره‌ی ٣٥

صفحه‌ی سوم از بخش «محمّد المهدي بن الحسن العسكري»  
 از کتاب الأصول فی ذرية البضعة البتول



سند شماره ۳۶

صفحه ۱ عنوان کتاب اليواقيت و الجواهر في بيان عقائد الأَكابر

نوشته ۱ شيخ عبدالوهاب شعراني

المبحث الخامس والستون: في بيان أن جميع أشراف الساعة التي أخبرنا بها الشارع حق ٥٦١

«الفتوحات المكية» والمراد بهذه الجنة وهذه النار جنة البرزخ وناره لا الجنة والنار الكبيرتان اللتان يدخلهما الناس بعد الحساب والمرور على الصراط قال وهذا مما غلط فيه بعض أهل الله في كشفهم فإنهم إذا طولعوا بشيء من أحوال الآخرة يظنون أن ذلك صحيح وأنهم شاهدوا الآخرة على الحقيقة وليس كذلك وإنما هي الدنيا أظهرها الله تعالى لهم في عالم البرزخ بعين الكشف أو النوم في صورة ما جهلوه من أحكام الدنيا في اليقظة فيقولون رأينا الجنة والنار والقيامة وأين الدار من الدار وأين الإلتساع من الإلتساع ومعلوم أن القيامة ما هي الآن موجودة وإذا رؤيت في الحياة الدنيا فما هي إلا قيامة الدنيا ونار الدنيا وفي الحديث الصحيح: رأيت الجنة والنار في مقامي هذا، وما قال رأيت جنة الآخرة ولا نار الآخرة بل قال في عرض هذا الحائط من الدار الدنيا وذكر أنه رأى في النار صاحبة الهرة التي حبستها وعمره بن لحي الذي سيب السوائب وكان ذلك كله في صلاة الكسوف في اليقظة وفي حديث آخر مثلت لي الجنة في عرض هذا الحائط وتمثال الشيء ما هو عين الشيء بل هو شبهه فقط ولا معنى لقول من قال إن أهل النار اليوم في النار الكبرى فإذا كان يوم القيامة رجعوا إلى القبر ثم بعثوا أو حشروا أو حوسبوا ثم يدخلون النار ثانياً.

(قلت): ويكفي أحسننا الإيمان بعذاب القبر ولا يحتاج إلى بيان كيفية الحقيقة فإن العقول تعجز عن مثل ذلك وسيأتي في مبحث خلق الجنة والنار مزيد كلام فراجعه والله تعالى أعلم.

#### المبحث الخامس والستون:

#### في بيان أن جميع أشراف الساعة التي

#### أخبرنا بها الشارع حق لا بد أن تقع كلها قبل قيام الساعة

وذلك كخروج المهدي ثم الدجال ثم نزول عيسى وخروج الدابة وطلوع الشمس من مغربها ورفع القرآن وفتح سد يأجوج ومأجوج حتى لو لم يبق في الدنيا إلا مقدار يوم واحد لوقع ذلك كله، قال الشيخ تقي الدين بن أبي منصور في عقيدته: وكل هذه الآيات تقع في المائة الأخيرة من اليوم الذي وعد به رسول الله ﷺ أمته بقوله إن صلحت أمتي فلها يوم وإن

وأحسن ومن جمع الطرفين فقد فاز بالحسنين الإسلام صراط قويم والإيمان خلق كريم والإحسان شهود القديم إذا صح الانقياد كان علامته خرق المعتاد المسلم لا يحتاج إلى تأويل فهو معمر في حسن مقبل.

(وقال): من مال إلى الآمال اخترمته الأجال ليس بالمواتي من اشتغل بالماضي والآتي والحليم الأواه من كان مشتغلاً بالله ومن كان عبداً لغير الله فما عبد إلا هواه لأن العدو أخذ به عن طريق هداة. وقال: في قوله تعالى: ﴿حَسْبُ مَقْلَرٍ﴾ (محمد: ٣١) ما علم الشيء قبل كونه فما علمه من حيث كونه العلم يتغير بتغير المعلوم ولا يتغير المعلوم إلا بالعلم فقولوا لنا: كيف

سند شماره‌ی ٣٧

صفحه‌ی نخست بخش پرداخته به «مهدی» (محمد بن الحسن العسكري)  
از کتاب البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الأكابر

فسدت فلها نصف يوم يعني من أيام الرب المشار إليها بقوله تعالى: ﴿وَلَيْكَ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ [الحج: ٤٧] قال بعض العارفين وأول الألف محسوب من وفاة علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه آخر الخلفاء فإن تلك المدة كانت من جملة أيام نبوة رسول الله ﷺ ورسالته، فمهد الله تعالى بالخلفاء الأربعة البلاد مراده ﷺ أن بالألف قوة سلطان شريعته إلى انتهاء الألف ثم تأخذ في ابتداء الاضمحلال إلى أن يصير الدين غربياً كسا بدأ وذلك الاضمحلال يكون بدايته من مضي ثلاثين سنة في القرن الحادي عشر فهناك يترتب خروج المهدي عليه السلام وهو من أولاد الإمام حسن العسكري ومولده عليه السلام ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين وهو باقٍ إلى أن يجتمع بعيسى بن مريم عليه السلام فيكون عمره إلى وقتنا هذا وهو سنة ثمان وخمسين وتسعمائة، سبعمائة سنة وست سنين هكذا أخبرني الشيخ حسن العراقي المدفون فوق كوم الريش المطل على بركة الرطل بمصر المحروسة على الإمام المهدي حين اجتمع به وواقفه على ذلك شيخنا سيدي علي الخواص رحمهما الله تعالى. وعبارة الشيخ محيي الدين في الباب السادس والستين وثلاثمائة من «الفتوحات»: واعلموا أنه لا بد من خروج المهدي عليه السلام لكن لا يخرج حتى تمتلئ الأرض جوراً وظلماً فيملؤها قسماً وعدلاً ولو لم يكن من الدنيا إلا يوم واحد طول الله تعالى ذلك اليوم حتى يلي ذلك الخليفة وهو من عتره رسول الله ﷺ من ولد فاطمة رضي الله عنها جده الحسين بن علي بن أبي طالب ووالده حسن العسكري ابن الإمام علي النقي بالنون ابن محمد النقي بالناء ابن الإمام علي الرضا ابن الإمام موسى الكاظم ابن الإمام جعفر الصادق ابن الإمام محمد الباقر ابن الإمام زين العابدين علي ابن الإمام الحسين ابن الإمام علي بن أبي طالب رضي الله عنه بواطىء اسمه اسم رسول الله ﷺ بيابيه المسلمون بين الركن والمقام يشبه رسول الله ﷺ في الخلق بفتح الحاء وينزل عنه في الخلق بضمها إذ لا يكون أحد مثل رسول الله ﷺ في أخلاقه والله تعالى يقول: ﴿وَلَيْكَ لَمَلَكٌ خَلْقِي عَظِيمٌ﴾ [العلق: ٤]. هو أجسي الجبهة أفتى الألف أسعد الناس به أهل الكوفة يقسم المال بالسوية ويعدل في الرعية يأتيه

الحكم هذه مسألة حارت فيها العقول وما ورد فيها منقول وقال: لا نقل نحن إياه لقوله: ﴿كَلِمَةٌ حَقٌّ يَسْمَعُ كَلِمَةُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ٦] فأنت الترجمان، والمتكلم الرحمن فقيده كلام الله بالأمكنة بكونه في المصاحف والألسنة يقول القارئ قال الله. ثم إنه يتلو الحروف ظروف والصفة غير الموصوف عند أهل الكشف والشهود وهو عين المقصود فإذا نطقت فاشهد بمن تنطق التنزيه تحديد فلا تقل بالتجريد وقال في حديث: «شتمني ابن آدم من اشتكى إلى غير مشتكى فقد حال عن الطريق وعرج عن منايع التحقيق ولولا اقتدار العبد على دفع الأذى ما شكا الحق إليه ذا فالخلق مشتكى الحق والحق مشتكى الخلق ومن شكا إلى جنسه فما شكا إلا إلى نفسه. وقال من ذل الله فقد أشبه الفروع ومن تكبر فقد أشبه الأصول فالرجوع إلى الفروع

## سند شماره ۳۸

صفحه ۱ دوم بخش پردازخته به «مهدی» (محمّد بن الحسن العسكري)  
از کتاب البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر



